طلیعه

انتخاب عارف؛ وفاداری به آرمان اصلاح‌طلبی

سیدابوتراب فاضل
فعال سیاسی و رسانه‌ای

انتخابات دوره دهم مجلس شورای اسلامی می‌تواند نقطه‌عطفی برای بازگشت اصلاح‌طلبان به قدرت محسوب شود. اگرچه زمینه این بازگشت در انتخابات خرداد ۹۲ و پیروزی دکتر روحانی مهیا شده بود، ولی رفتار سیاسی ایشان در مواجهه با اصلاح‌طلبان و مطالبات بنیادین آنها و تأکید ایشان بر اعتدال به‌مثابه یک روش، موجب شد تا بسیاری از تحلیل‌گران با احتیاط از بازگشت اصلاح‌طلبان به قدرت سخن بگویند. این در حالی است که همه ناظران سیاسی ایران اعتقاد دارند استفاده حداکثری از انبان مشروعیتی جریان اصلاحات توسط دکتر روحانی موجب شد تا کرسی ریاست‌جمهوری به جریان اعتدال برسد. به عبارت بهتر، بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبی در انتخابات ۹۲ به این نتیجه رسید که مطالبات خود را از طریق منویات آقای روحانی می‌تواند پیگیری کند. اینکه آیا همچنان جریان اصلاح‌طلبی به این مهم اعتقاد دارد یا نه، موضوعی است که با تحلیل انتخابات مجلس دهم می‌توان پاسخی درخور برای آن یافت. انتخابات هفتم اسفند ۹۴ درحقیقت بافشاری بر اصلاح‌طلبی بود. تأکید بر این نکته بود که اولا جریان اصولگرایی به‌طورکلی نیاز به بازسازی تشکیلاتی و سازمانی دارد، چه اینکه همه اعتبار آنها در گذر رفتار آقای احمدی‌نژاد از بین رفته است و ثانیا اصلاح‌طلبان هنوز دست‌بالا را در سازماندهی سازمان رای و سازاری مطالبات عمومی دارند؛ نکته‌ای که اعتدالیون بعد از انتخابات مجلس به آن بیشتر پی بردند. ثالثا همچنان دولت دکتر روحانی بهترین گزینه برای پیشبرد مطالبات اصلاح‌طلبی است. به عبارت بهتر، اعتدالیون و اصلاح‌طلبان به این نتیجه مهم رسیده‌اند که برای پیشبرد برنامه‌های خود و استمرار حضور در قدرت باید اولا اصولگرایی را به‌مثابه یک جریان منسجم رهبرویی خود ببینند و ثانیا به «انسجام راهبردی» خود تأکید ویژه کنند و ثالثا اعتدالیون به واسطه حضور در قدرت و اصلاح‌طلبان به دلیل پایگاه اجتماعی گسترده در جامعه، باید به «انسجام سیاسی» به‌عنوان یک استراتژی مؤثر نگاه کنند. این نگاه در انتخابات ۹۲ بعد از اینکه بزرگان اصلاح‌طلبی به این نتیجه رسیدند بیس آقای عارف و آقای روحانی، یک نفر باید در صحنه انتخابات بماند و درنهایت دکتر عارف پذیرفت به نفع «نامدکاری» جریان اصلاح‌طلبی کنار برود و بعدها در انتخابات مجلس دهم در قالب شورای سیاست‌گذاری، به‌عنوان یک رویه سیاسی منطقی برخوردار از عقلانیت سیاسی، به کار گرفته شد و نتیجه آن شد که همه دیدند و می‌بینند. چگونه در انتخابات مجلس، با وجود امکان‌داشتن ورود اصلاح‌طلبان شاخته‌شده، «لیست کمنام امید» که برکشیده از همان منطق و سازوکار پیش‌گفته بود، بر فهرست سرشناسان اصولگرایی چیره شد.

۲ اما این پایان کار نبوده و نخواهد بود. بی‌کمان باراقایی در حرکت کلی اصلاح‌طلبی بعد از حوادث سال‌های اخیر شکل گرفته است. اگر به نتایج انتخابات مجلس دهم که با نگاه تحلیلی و عمق تأمل نگاه کنیم، به نکاتی برخی‌خورییم که می‌تواند مانیفست آینده اصلاح‌طلبی باشد. اول اینکه سازوکار «احراج روی اهداف کلی» می‌تواند بسیار مؤثر عمل کند؛ زیرا با وجود دست بالای اصولگرایان در سپهر سیاست داخلی و استفاده از همه ظرفیت‌های تبلیغاتی رسمی و غیررسمی و بیرون ماندن چهره‌های درجه‌اول اصلاح‌طلبی از فهرست نامزدهای اعلام‌شده، تدوین یک سازوکار منطقی و تمکین گروه‌های مختلف به آن توانست هم در انتخابات ۹۲ و هم در انتخابات مجلس دهم کارآمد باشد. دوم اینکه به جز در چند حوزه انتخابیه در شهرستان‌ها که انگاره‌های محلی موجب شد تا کاندیدای غیراصلاح‌طلب پیروز انتخابات شود، چهت‌گیری عمومی جامعه و رویکرد عامه مردم به سمت اصلاح‌طلبان بود. این مهم به نحوی چشمگیر بود که لیست کمنام امید توانست همه زنرال‌های اصولگرا را ناکام بگذارد. پیروزی لیست امید در تهران با هر زاویه‌ای که تحلیل شود، نشان از اقبال عمومی مردم به اصلاح‌طلبان دارد و این باور را برنرنگ می‌کند که مطالبات عمومی مردم به‌ویژه طبقه متوسط شهری، با ارزش‌های حاکم بر جریان اصلاح‌طلبی سازگاری بیشتری دارد و ازاین‌رو «خواست» عمومی در رویکرد اصلاح‌طلبی «یافت» می‌شود. سوم اینکه پیروزی «لیست»ها بر «چهره‌ها» نشان از انتظار عمومی از جریان‌های سیاسی دارد تا چهره‌های سیاسی، به‌غرائی با این وصف، افراد برگزیده باید توجه داشته باشند رفتار سیاسی خود را باید با «حرکت کلی جریان سیاسی» منسب تطبیق دهند، چراکه این افراد به‌تنهایی ظرفیت لازم برای رأی‌آوری را نداشته‌اند و از آنسان «رای‌سازی» جریان اصلاح‌طلبی استفاده کرده و به مجلس راه یافته‌اند. بدیهی است منتخبان در مجلس، باید مبتنی بر آموزه‌های سیاسی و رفتار جریان سیاسی خود حرکت کنند.

۳ نبود احراب حقوقی در به سمت استحکام می‌رود. صورت وجوه بیشتر خودنمایی می‌کند. در نبود احراب، افراد به واسطه عدم تعهد تشکیلاتی و نداشتن تجربه حرفه‌ای کار سیاسی و به‌طورکلی سال‌بودن فضای سیاسی، امکان نداشتن‌دادن رای‌سازی متضاد را از خود دارند. این ویژگی سیاست سیاسی، در انتخابات گذشته برای عموم مردم هم از سوی گروه‌های ۱۸گانه جبهه دوم خرداد حمایت شدند؛ اما به‌طور کلی فضای آن روزهای سپهر سیاست در ایران را نمی‌توان با سال‌های اخیر مقایسه کرد. غیر از چهره‌های شاخته‌شده جریان چپ خط امام، نیروهای کمتر شاخته‌شده اما برای خود خودرای‌ها شاخته‌شده بودند. اگر این کراره که حلقه اولیه «جبهه مشارکت ایران اسلامی»، دنباله هسته اولیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تسخیر سفارت آمریکا فرض شود، آنگاه می‌توان گفت همه این چهره‌ها در فاصله سال‌های ۵۹ تا ۷۶ یعنی نزدیک به دو دهه، به هم تجربیات مشترک سیاسی بسیاری داشتند. احمد شیرزاد که از حوزه انتخابیه اصفهان وارد مجلس شنم شد، اخیرا در سرمقاله شرق دراین‌باره می‌نویسد: «در انتخابات مجلس شنم هم رصلاحیت‌ها چیزی بود دانست؛ اما بتانسیل عظیم فضای پس از دوم خرداد سبب شد نگارنده و برخی دیگر از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب در نقاط مختلف کشور در دقیقه ۹۰ تأیید صلاحیت شوبم؛ «رعین‌حال تفاوت دیگری آن مقطع با امروز در این بود که اگرچه برخی نامزدهای اصلاح‌طلب در سراسر کشور برای عموم مردم شاخته‌شده نبودند؛ اما بیشترشان از مهرورزی کادر احراب اصلی اصلاح‌طلب بودند و سابقه دوره ۲۰ کار کرفته شد و نتیجه آن شد که همه دیدند و می‌بینند. چگونه در انتخابات مجلس، با وجود امکان‌داشتن ورود اصلاح‌طلبان شاخته‌شده، «لیست کمنام امید» که برکشیده از همان منطق و سازوکار پیش‌گفته بود، بر فهرست سرشناسان اصولگرایی چیره شد.

عارفانه اصلاح‌طلبان

عکس: پیام نوروزلی

حامد طیبی

روزهای پساانتخابات مجلس دهم، نه شبیه روزهای پس از انتخابات مجلس نهم است، نه شبیه روزهای مشابه در ادوار هفتم تا نهم. حالا همه در شرایطی از دوگانه عارف-لاریجانی سخن می‌گویند که نه نمایندگان «تشکیلاتی» اصلاح‌طلب مجلس ششم روی کرسی‌های بهارستان جلوس کرده‌اند، نه مانند مجلس هفتم تا نهم، رقابت بین خود اصولگرایان در جریان است. بهمن سال ۷۸، اصلاح‌طلبان پس از دو موفقیت پیاپی در انتخابات دوم خرداد ۷۶ و نخستین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۷۷ که براساس شعار انتخاباتی رئیس‌جمهور دوران اصلاحات به احیای ظرفیت مغفول‌مانده قانون اساسی، یعنی اصل شوراها انجامید، یک سال بعد «کام سوم» را نیز به مدد حمایت منسجم هواداران پرتعداد خود در جای جای ایران، محکم برداشتند. فهرست معرفی‌شده توسط حزب تازه‌تأسیس مشارکت برای انتخابات مجلس ششم، اگرچه با سایر فهرست‌های «جبهه دوم خرداد» هم‌پیوشانی‌های بسیاری داشت؛ اما به‌درقدیر نیروهای کادر این حزب در سراسر کشور، مقبول جامعه قرار گرفته بودند. در آن «دوره باوجود اصلاح‌طلبان شناخته‌شده حاضر در انتخابات که از احزابی مانند مجمع روحانیون مبارز، مجمع نیروهای خط امام، حزب کارگزاران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب تازه‌تأسیس مشارکت، نام خود را در فرماندای‌های سراسر کشور در فهرست داوطلبان ثبت کرده بودند، چهره‌های کمتر شناخته‌شده برای عموم مردم هم از سوی گروه‌های ۱۸گانه جبهه دوم خرداد حمایت شدند؛ اما به‌طور کلی فضای آن روزهای سپهر سیاست در ایران را نمی‌توان با سال‌های اخیر مقایسه کرد. غیر از چهره‌های شناخته‌شده جریان چپ خط امام، نیروهای کمتر شناخته‌شده اما برای خود خودرای‌ها شناخته‌شده بودند. اگر این کراره که حلقه اولیه «جبهه مشارکت ایران اسلامی»، دنباله هسته اولیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تسخیر سفارت آمریکا فرض شود، آنگاه می‌توان گفت همه این چهره‌ها در فاصله سال‌های ۵۹ تا ۷۶ یعنی نزدیک به دو دهه، به هم تجربیات مشترک سیاسی بسیاری داشتند. احمد شیرزاد که از حوزه انتخابیه اصفهان وارد مجلس ششم شد، اخیرا در سرمقاله شرق دراین‌باره می‌نویسد: «در انتخابات مجلس ششم هم رصلاحیت‌ها چیزی بود دانست؛ اما بتانسیل عظیم فضای پس از دوم خرداد سبب شد نگارنده و برخی دیگر از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب در نقاط مختلف کشور در دقیقه ۹۰ تأیید صلاحیت شوبم؛ «رعین‌حال تفاوت دیگری آن مقطع با امروز در این بود که اگرچه برخی نامزدهای اصلاح‌طلب در سراسر کشور برای عموم مردم شاخته‌شده نبودند؛ اما بیشترشان از مهرورزی کادر احراب اصلی اصلاح‌طلب بودند و سابقه دوره ۲۰ کار کرفته شد و نتیجه آن شد که همه دیدند و می‌بینند. چگونه در انتخابات مجلس، با وجود امکان‌داشتن ورود اصلاح‌طلبان شاخته‌شده، «لیست کمنام امید» که برکشیده از همان منطق و سازوکار پیش‌گفته بود، بر فهرست سرشناسان اصولگرایی چیره شد. چهت‌گیری عمومی جامعه و رویکرد عامه مردم به سمت اصلاح‌طلبان بود. این مهم به نحوی چشمگیر بود که لیست کمنام امید توانست همه زنرال‌های اصولگرا را ناکام بگذارد. پیروزی لیست امید در تهران با هر زاویه‌ای که تحلیل شود، نشان از اقبال عمومی مردم به اصلاح‌طلبان دارد و این باور را برنرنگ می‌کند که مطالبات عمومی مردم به‌ویژه طبقه متوسط شهری، با ارزش‌های حاکم بر جریان اصلاح‌طلبی سازگاری بیشتری دارد و ازاین‌رو «خواست» عمومی در رویکرد اصلاح‌طلبی «یافت» می‌شود. سوم اینکه پیروزی «لیست»ها بر «چهره‌ها» نشان از انتظار عمومی از جریان‌های سیاسی دارد تا چهره‌های سیاسی، به‌غرائی با این وصف، افراد برگزیده باید توجه داشته باشند رفتار سیاسی خود را باید با «حرکت کلی جریان سیاسی» منسب تطبیق دهند، چراکه این افراد به‌تنهایی ظرفیت لازم برای رأی‌آوری را نداشته‌اند و از آنسان «رای‌سازی» جریان اصلاح‌طلبی استفاده کرده و به مجلس راه یافته‌اند. بدیهی است منتخبان در مجلس، باید مبتنی بر آموزه‌های سیاسی و رفتار جریان سیاسی خود حرکت کنند.

۳ نبود احراب حقوقی در به سمت استحکام می‌رود. صورت وجوه بیشتر خودنمایی می‌کند. در نبود احراب، افراد به واسطه عدم تعهد تشکیلاتی و نداشتن تجربه حرفه‌ای کار سیاسی و به‌طورکلی سال‌بودن فضای سیاسی، امکان نداشتن‌دادن رای‌سازی متضاد را از خود دارند. این ویژگی سیاست سیاسی، در انتخابات گذشته